



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

۱۷

تو مہمانِ کبریا
فراخ

مثنوی مخزناتی استاد حسین انصاریان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درمانگری با قرآن کریم

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

دارالعرفان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	درمانگری با قرآن
۷	مشخصات کتاب
۸	سخن ناشر
۹	فصل اول: قرآن، نسخه درمان
۹	قرآن، نسخه درمان
۹	طیبیب یکی از اسامی حق
۱۰	پیغمبر، طیبیب دوره گرد
۱۱	«جهل»، در رأس همه بیماری ها
۱۱	عدم درمان «جهل»، مایه عذاب اخروی
۱۲	فرستاده شدن پیامبر در زمان فاصله و جدایی مردم از رسالت
۱۳	تغییر نسخه مسیح توسط یهودیان معاند
۱۵	اهمیت نماز نزد انبیاء و اهل بیت
۱۶	سیر دعوت اهل بیت: به نماز از سوی پیامبر
۱۷	شهادت به اقامه نماز امام رضا علیه السلام در زیارت حضرت
۱۷	نماز، مهم تر است
۱۸	کناره گرفتن امیر مؤمنان علیه السلام برای گزاردن نماز، در اوج جنگ
۱۹	تباه کردن نماز از طرف نسل های بعد از نوح
۲۰	فرستاده شدن طیبیب عرشی پس از ششصد سال
۲۱	تلاش دشمن برای خواب کردن مردم
۲۴	آمدن پیامبر با نسخه قرآن
۲۴	سؤال درمان از طیبیبان دین کن
۲۵	نسخه درمان امام علی علیه السلام
۲۶	روشنی دل با روشنگری های پروردگار عالم در قرآن مجید

۲۸	نتایج روشنگری پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با قرآن
۲۹	روی آوردن به خیرخواهی خداوند
۳۰	فصل دوم : درمان با قرآن ، نیازمند تخصص
۳۰	درمان با قرآن ، نیازمند تخصص
۳۱	استفاده از روشنگری های خداوند ، نیازمند تخصص
۳۱	لزوم مراجعه به اهل ذکر از نظر قرآن
۳۲	لزوم مراجعه به افراد آشنا به روایات در زمان عدم دسترسی به اهل بیت
۳۵	اهمیت مجالس روشنگری خدا از طریق اهل بیت و عارفان به روایاتشان
۳۹	آرزوی آمدن آمریکا ، میل به ستمکاران و مخالف با روشنگری قرآن
۴۰	قضیه صفوان و میل به بقای هارون
۴۲	میل به ستمکار ، موجب شرکت در ستمکاریهای او
۴۵	فرهنگ شیعه و احتیاط درباره میل به ستمکاران
۴۶	احتیاط تاجر شیرازی در باره استعمال تنباکو در زمان تحریم آن
۴۷	احتیاط شدید مرحوم خرازی
۴۹	رسیدن آتش در قیامت در صورت میل به ستمگر در باطن قلب
۵۰	شرکت در جهاد تنها با آرزوی راستین آن
۵۴	درباره مرکز

سرشناسه: انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -

عنوان و نام پدیدآور: درمانگری با قرآن /مولف حسین انصاریان.

مشخصات نشر: قم: دارالعرفان، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۶۰ ص. ۹×۵/۱۹، ۹×۵ س م.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۴۱-۱: ۴۵۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -- وعظ

موضوع: قرآن -- مطالب گونه گونه

موضوع: قرآن -- بررسی و شناخت

موضوع: شفا -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: شفا در قرآن

رده بندی کنگره: BP۶۵/۴/الف ۴د۸ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵

شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۴۸۱۹۳

آنچه انسان را در مسیر پرفراز و نشیب زندگانی از نابسامانی‌ها محفوظ می‌دارد و موجب سعادت و سرفرازی و سربلندی او در امتحانات الهی می‌شود، پژوهش پیرامون علوم الهی و معارف اسلامی و پوشاندن جامه عمل به دستورات بلند ربانی می‌باشد.

در این خصوص، دست‌یابی به حقیقت معارف الهی و آشنایی با جایگاه حساس و ویژه آن‌ها در حیات انسانی، ضروری احساس می‌شود.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان، در راستای اهداف الهی خود، این بار افزون بر استفاده از مطالب پربار و عالمانه دانشمندان محقق حضرت استاد حسین انصاریان، با انتشار گلچینی از متن سخنرانی‌های معظم له، از بیان پر حرارت و جذاب سخنرانی‌های استاد نیز تشنگان معارف سراسر نور ائمه اطهار: را بی‌نصیب نگذاشته و بدون خارج ساختن متن سخنرانی از قالب گفتاری آن، باب دیگری را برای استفاده از معارف آل الله: و سیراب گشتن از این چشمه پرفیض باز نموده است.

امید که با عنایات خاص اهل بیت عصمت و طهارت : بیش از پیش بتوانیم از زمزم معارف آن ذوات مقدّس سیراب گردیم .

فصل اول : قرآن ، نسخه درمان

قرآن ، نسخه درمان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على سيد الانبياء و المرسلين حبيب الهنا و طيب نفوسنا ابي القاسم محمد صلى الله عليه و على اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين المكرمين

*. این فصل، سخنرانی اندیشمند فرزانه جناب استاد حسین انصاریان، در مورخه: ۱۰/۴/۸۲ ه.ش. اول جمادی الاول سال ۱۴۲۴ ه.ق. در حسینیه همدانی های شهر مقدس مشهد است.

طیب یکی از اسامی حق

یکی از هزار اسم حضرت حق که در اختیار ما قرار داده شده ، طیب است . برای موجودات زنده بیماری هایی پیدا می شود که درمانش به دست رحمت این طیب است . وجود مقدس حضرت حق در قرآن کریم ، به بسیاری از بیماری هایی که

ص: ۳

ممکن است انسان به آن دچار بشود ، اشاره فرموده و از بندگان بیمارش دعوت کرده است که برای درمان بیماری های خود ، به طیبان الهی که مظهر نام طیب او هستند و مظهریتشان هم اتم و اکمل است ، مراجعه کنند . قطعاً با راهنمایی های این طیبان ملکوتی و به کارگیری راهنمایی های آنان ، بیماری هایی که در درون انسان ها وجود دارد ، و یا به وجود می آید ، درمان خواهد شد .

پیغمبر ، طیب دوره گرد

در نهج البلاغه . امیرمؤمنان علیه السلام ، هنگامی که می خواهد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را به مردم معرفی کند ، می گوید : «طَيْبٌ دَوَّارٌ بِطَيْبِهِ»^(۱) : ای مردم ! پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم طیبی دوره گرد بود که به عشق این که بیماری را درمان کند ، به طور دایم نسخه طیبانه و طبش را همراه خودش داشت و بین مردم می گشت ، هرچند که بیماری این بیمار ، سخت و سنگین بود . آن هایی که به طبابت این طیب دل دادند و تسلیم طبابت این طیب شدند ، درمان شدند و از بیماری نجات پیدا کردند .

ص: ۴

«جهل»، در رأس همه بیماری ها

بیماری هایی هست که اگر در وجود انسان بماند و جا خوش کند و انسان هم آن ها را درک نکند، قطعاً سبب هلاکت ابدی انسان خواهد شد و او را در قیامت به عذاب الهی دچار خواهد کرد.

در رأس همه این بیماری ها، به فرموده خود پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم که طیب این بیماری هاست، جهل است؛ این که انسان به حقایق نادان باشد؛ به حق جاهل باشد؛ خودش را نشناسد؛ خالق جهان را نشناسد؛ معاد را نشناسد؛ اوضاع قیامت را نشناسد؛ وضع بعد از مرگ را نشناسد؛ این بیماری، بیماری خطرناکی هست که اگر انسان با طب این طیبیان، این بیماری را درمان نکند، به هلاکت ابدی دچار می شود و در قیامت هم حتماً به عذاب الهی گرفتار می گردد.

عدم درمان «جهل»، مایه عذاب اخروی

در سوره مبارکه تبارک، این آیه هست که از اهل دوزخ در قیامت می پرسند که به چه سبب به عذاب الهی گرفتار گشته اید و چه عاملی باعث گرفتار شدن شما در عذاب جهنم شده است؟ در

آن جا جوابی که اهل جهنم می دهند، ریشه همه جواب هاست و مادر همه آن هاست. نمی گویند، ما چون بی نماز بودیم، روزه ماه رمضان را خوردیم، حج نرفتیم، با مال خودمان برخورد درستی نداشتیم، به مردم ستم می کردیم، سبب شد که ما به جهنم بیاییم؛ بلکه آن ها اینطور می گویند: «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (۱): اگر زمانی که ما در دنیا بودیم، رفته بودیم و شنیده بودیم، چون شنیدن است که جهل را درمان می کند، و فکر کرده بودیم؛ اندیشه کرده بودیم؛ بررسی باطنی نسبت به خودمان و جهان داشتیم، امروز اهل آتش فروزان نبودیم: «مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»، «سَعِيرٍ»؛ یعنی آتش برافروخته؛ یعنی جهل، نادانی و به دنبال دانش نرفتن او، باعث برافروخته شدن این آتش سوزان شده است.

فرستاده شدن پیامبر در زمان فاصله و جدایی مردم از رسالت

در نهج البلاغه، امیرمؤمنان علیه السلام درباره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است: «أُرْسِلَهُ عَلَيَّ حِينَ فَتْرَتِهِ مِنَ الرُّسُلِ» (۲)؛ یعنی خداوند متعال این طیب را برای درمان بیماری های

ص: ۶

۱- ملک: ۱۰.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸.

مردم که مادر این بیماری ها جهل است ، در زمانی که بین مردم و بین رسالت انبیاء فاصله و جدایی بود ، فرستاد ؛ یعنی نزدیک به شش قرن بود که گوش مردم دیگر صدای پیغمبری را نشنیده بود ، از زمان مسیح تا بعثت پیغمبر ما . از زمانی که مسیح صدای خدا را به مردم رساند و جهل تعدادی از یهودیان زمان خودش را معالجه کرد ، شش قرن می گذشت .

تغییر نسخه مسیح توسط یهودیان معاند

ولی یهودیان معاند ، در نسخه مسیح ، دستکاری کردند ؛ چنان که خدا در قرآن خبر می دهد : «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ .^(۱) این ها آمدند در آن نسخه ، دو تغییر ایجاد کردند . یکی از آن ها این بود که ظاهر بعضی از راهنمایی ها را تغییر دادند . دیگری هم آن بود که معنای بعضی از راهنمایی ها را تغییر دادند ؛ یعنی بزرگ ترین جنایت را دست یهود مرتکب شد ؛ مطلبی می نوشتند و بین مردم می بردند و می گفتند این آیه خداست : «يَكْتُبُونَ

ص: ۷

الْكِتَابِ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ . «(۱)؛ مقاله می نوشتند ، داستان می نوشتند ، مطلب می نوشتند و به خدا نسبت می دادند . می گفتند ، آیات خدا همین است که ما برای شما آورده ایم ؛ یعنی جامعه را با تغییر نسخه ، به طرفی بردند که جامعه از خدا جدا شد و جامعه بعد از جدا شدن از خدا ، برده همین یهودیان تغییردهنده آیات خدا شد که پروردگار عالم می فرماید : هدف این کارشان ، پر کردن جیبشان بود . البته ، یک روش هایی ایجاد کردند که آن روش ها باعث درآمد سرشاری برای همین تحریف کنندگان دین خدا شد ؛ یعنی آن ها آمدند در برابر دین خدا ، دین سازی کردند ؛ در برابر کتاب خدا ، کتاب سازی کردند و نسل های بعد ، کاملاً سر از شرک درآوردند ؛ چنان که نسل های بعد از حضرت نوح علیه السلام ، با ایجاد همین تحولات انحرافی ، سر از شهوات و تزیین نماز درآوردند : «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ» . (۲) نسل های بعد از نوح ، جانشین مردم نجات یافته از

ص: ۸

۱- بقره: ۷۹.

۲- مریم: ۵۹.

طوفان شدند که مردمی مؤمن بودند، ولی با همین دست کاری ها، این ها نسل های بعد را خراب کردند که پروردگار می فرماید: نماز را تباه کردند؛ از نماز بریدند.

اهمیت نماز نزد انبیاء و اهل بیت

انسان هایی که از نماز ببرند، از همه خیرات بریده اند، از همه خیرات.

این قدر انبیاء به نماز اهمیت می دادند که پروردگار عالم وقتی در قرآن مجید می خواهد آن ها را معرفی کند، آن ها را به یکی از اوصاف بارز که صفت به پا داشتن نماز از سوی آنان است، معرفی می کند، و در روایاتمان تعبیر خیلی شگفتی آمده: اهل بیت: خود حقیقت نمازند (۱)؛ یعنی همین حضرت امیر، فاطمه زهرا، حضرت مجتبی و حضرت حسین: عین نمازند. امّا اهل بیت: در عین حال که عین نماز بودند، یک آن از نماز غفلت نداشتند؛ در نماز بودند؛ با نماز بودند؛ عین نماز بودند. وقتی این

ص: ۹

آیه بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد که : «حییب من ! اهلت را به نماز دعوت کن و بر این دعوت هم استقامت بورز .» پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم شش ماه تمام ، قبل از اذان ، از منزلشان بیرون می آمد و کنار در خانه امیر مؤمنان علیه السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها می ایستاد و اهل بیت : را به نماز دعوت می کرد . چه وقت آن ها را به نماز دعوت می کرد ؟ آن وقتی که امیرمؤمنان علیه السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها در نماز شب بودند . امام مجتبی علیه السلام می گوید : «پای مادرم ، از کثرت ایستادن به نماز ورم کرده بود» .(۱)

سَرِّ دَعْوَتِ اَهْلِ بَيْتٍ : بَه نَمَازِ اَز سَوِی پیامبر

این قدر نماز مهم است که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم می دانست ، اگر الان به در خانه حضرت زهرا سلام الله علیها برود و آن ها را به نماز دعوت کند ، وقتی است که زن ، شوهر و بچه ها در حال خواندن نماز شب هستند : «وَأُمُّ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»(۲) : اهلت را به نماز دعوت کن . مگر ، نعوذ بالله ، امیرمؤمنان علیه السلام یا فاطمه زهرا سلام الله علیها

ص: ۱۰

۱- علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۷۶.

۲- طه: ۱۳۲.

کاهل نماز بودند که خدا به پیغمبرش می گوید که اهلت را به نماز دعوت کن . منظور از این آیه ، این است که به ما بفهمانند ، چقدر نماز مهم است که با این که علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها داریم در نماز بودند ، باز به پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم می گوید ، علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها را به نماز دعوت کن .

شهادت به اقامه نماز امام رضا علیه السلام در زیارت حضرت

این قدر نماز مهم است که ما هر وقت به حرم حضرت رضا علیه السلام مشرف می شویم که زیارت بخوانیم ، یکی از جملاتی که در زیارت حضرت رضاست ، همین می باشد که من شهادت می دهم ، شما اقامه نماز کردی ، آن هم نمازی که آن ها اقامه نماز می کردند .

نماز ، مهم تر است

من یک وقتی محضر مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی (ره) بودم . قبل از انقلاب ، حادثه خیلی مهمی ، برای کشور پیش آمده بود ، خیلی مهم . جمعیت به منزل ایشان آمده بود و امام هم به نجف تبعید شده بودند و به یک نفر هم از تهران که آدم متشخصی بود و من هم او را می شناختم ، اجازه داده بودند پشت بلند گو و در حضور ایشان و آن

جمعیت ، سخنرانی کند . وقتی آن شخص سخنرانی اش را شروع کرد ، نزدیک اذان بود . ده دقیقه ای که از سخنرانی اش گذشت ، مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی (ره) حالا یا به ساعت نصب شده در حیاط نگاه کردند ، یا در زیر عبا به ساعت خودشان نگاه کردند ، دیدند اول اذان است . حادثه برای کشور خیلی مهم بود و جمعیت هم زیاد بودند و آن بنده خدا هم با یک شور و هیجانی صحبت می کرد و مجلس هم در سکوت بود . فاصله مرحوم آیت الله گلپایگانی (ره) نیز با منبر دور بود . چون در غرب حیاط نشسته بودند و منبر در شرق حیاط بود . حیاط منزلشان هم وسیع بود . به محض این که دیدند اول الله اکبر است ، با صدای بلند گفتند : گوینده ! مطلبت را بیر ؛ وقت نماز است . مطلبش را برید و از جا بلند شد و جلسه هم به هم خورد .

کناره گرفتن امیر مؤمنان علیه السلام برای گزاردن نماز ، در اوج جنگ

از قول امیر مؤمنان علیه السلام نقل می کنند که در یکی از جنگ ها وقت نماز شد ، حضرت از وسط جبهه برای نماز به کناری آمد . یک نفر عرض کرد ، آقا ادامه بدهیم ، کار الان تمام می شود . فرمودند : ما داریم

برای نماز می جنگیم ، برای خودمان که نمی جنگیم . ما داریم برای اقامه نماز می جنگیم .

تباه کردن نماز از طرف نسل های بعد از نوح

خدا وقتی می خواهد به نسل هایی تودهنی بزند و آن ها را تحقیر بکند و بگوید این ها نسل های بدی بودند ، اضاعه صلاه را نسبت به آن ها عَلم می کند . در واقع دارد به امت اسلام می گوید ، نسل های بعد از نوح علیه السلام ، نماز را ضایع کردند ؛ یعنی گوش به زنگ و مراقب باشید که این نماز من را که آن ها ضایع کردند و من الان دارم در قرآن ، بر سرشان می زنم و الان هم در جهنمند ، شما جزو آن ها نشوی ؛ برای آنان نمی گوید ؛ آن ها که مرده اند ؛ بلکه قرآن مجید برای زنده ها دارد می خواند : «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ» (۱) : نماز مرا ضایع کردند ، و پیرو شهوات خود شدند ؛ یعنی پیروی من را با پیروی از شهوات خودشان جا به جا کردند . البته ، آن ها با پیروی از شهوات خود ، رباخوار شدند ؛ زناکار شدند ؛ ظالم شدند ؛ وقتی شهوات پا در میانی کند و انسان هم تسلیم شهوات بشود ، او به انواع گناهان دچار می شود .

ص: ۱۳

۱- مریم: ۵۹.

فرستاده شدن طیب عرشی پس از ششصد سال

امیرمؤمنان علیه السلام می گوید ، ششصد سال بود که مردم صدای طیب عرشی را نشنیده بودند . خداوند پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را به در چنین وقتی فرستاد : «أَرْسَلَهُ عَلَيَّ حِينَ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ طُولِ هَجْرِهِ مِنَ الْأُمَمِ» . (۱) صدای آدم را از خواب بیدار می کند . ما اگر می خواهیم صبح از خواب بیدار بشویم ، ساعت زنگ دار را بالای سرمان می گذاریم یا اگر مسجد نزدیک است ، صدای بلند گو ، ما را از خواب می پراند ، یا اول قیامت ، صدای صور ، تمام مرده ها را از مردگی بیدار کرده و آن ها را وارد محشر می کند . صدای انبیاء ، مردم را از جهل درآورد و بیدار کرد و از آن ظلمتکده خطرناک بیرون آورد : «لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (۲) . چون ششصد سال بود ، صدای دگر نشنیده بودند ، امیرمؤمنان علیه السلام می گوید : «طُولِ

ص: ۱۴

۱- نهج البلاغه: خطبه ۱۵۸.

۲- ابراهیم: ۱.

هَجَّعَهُ مِنَ الْأَمَمِ» (۱): خواب سنگین امت ها طولانی شده بود . هفتاد و هشتاد سال ، یک نسل در خواب زندگی می کرد و می مرد . نسل بعدی هم خواب بود . نسل بعدی هم خواب بود . در هر زمان هم دشمنان و شیاطین و هم دوستان ، به یک شکلی برای مردم لالایی خواندند و مردم را خواب کردند .

تلاش دشمن برای خواب کردن مردم

آلاین لالایی که برای مردم دنیا می خوانند ، خیلی پرزورتر از لالایی قدیم است . سینماهای دنیا ، تلویزیون های دنیا ، رادیوهای دنیا ، بنگاه های تبلیغاتی جهان و انواع وسایل ارتباط جمعی در کره زمین ، صد در صد برای خواب کردن مردم دارند فعالیت می کنند ، صد در صد .

من سندی را دیدم که متعلق به زمان ناصرالدین شاه قاجار است . خیلی سند عجیبی می باشد . آن زمان ، تمام هندوستان در اختیار انگلستان بود و لندن یک نایب السلطنه داشت که در هندوستان حکومت می کرد . حالا آن زمان ، فکر کنم جمعیت هند ، بیش

ص: ۱۵

از سیصد میلیون نفر بود. زمان ناصرالدین شاه، تمام هند در تصرف انگلیس بود. البته، سندی که من می گویم، الان عین آن در آرشیو وزارت خارجه انگلستان هست. در ایران هم رونوشتش هست. وزیر خارجه انگلیس نامه ای به نایب السلطنه شان در هند نوشته است که سالی یک لک روپیه، برای سفیر انگلیس، به تهران بفرستد. بعد، وزارت خارجه انگلستان به سفیرشان در تهران نامه نوشت (و این نامه را من دیدم) که: ما دستور داده ایم سالی یک لک روپیه برای تو به تهران بفرستند. از قران اول این پول را تا آخرش، فقط خرج جاهل نگه داشتن مردم ایران بکن؛ همین کاری که الان دارد آمریکا می کند؛ بیست میلیون دلار، جدیداً هم دویست میلیون دلار، مجلسشان تصویب کرده که به ایران بفرستند، برای خاطر این که مردم را از فرهنگ حق جدا کنند و بپزند؛ یعنی بین مردم و فرهنگ اهل بیت: فاصله بیندازند که مردم در نادانی فرو روند. توده مردم که نادان شدند، هر بلایی را می شود بر سرشان آورد، ولی آدم که بیدار باشد، آن وقت جلوی بیدار که نمی شود لباسش را دزدید؛ نمی شود دست در جیبش کرد؛ نمی شود فرشش را برد، نمی شود خانه اش را برد. چرا بیش تر دزدی ها،

دزدی های حرفه ای ، شب انجام می شود ؟ برای این که دزد می داند اهل خانه خوابند و می شود جنسش را برد . چرا الان دزدها بعضی از مواد را به خانه ها می برند و در هوای اتاق پخشش می کنند ؟ برای این است که خواب ساکنانشان سنگین تر بشود و سر و صدای بردن اجناس شنیده نشود . در خواب می آیند دزدی می کنند . امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید : ششصد سال نسل به نسل خواب بودند ، ششصد سال خواب طولانی . چه صدایی باید در گوش این به خواب رفته گان بلند شود تا آن ها را بیدار کند ؟ خیلی ها که بیدار نشدند ، قرآن می گوید ، صدای پیغمبر در گوش این ها ، مانند صدای صدا کننده در گوش حیوان است که معنای صدا را نمی فهمد و نمی تواند با آن صدا هدایت شود . یک عده ای این قدر خوابشان عجیب و غریب بود که صدای این طیب را نمی شنیدند . معنایش را نمی شنیدند . در هر صورت ، مفهومی برای آن ها قابل درک نمی شد .

ص: ۱۷

آمدن پیامبر با نسخه قرآن

«أَرْسَلَهُ عَلَىٰ حِينِ فَتْرِهِ مِنَ الرُّسُلِ وَ طُولِ هَجْعِهِ مِنَ الْأُمَمِ وَ انْتِفَاضِ مِنَ الْمُبْرَمِ . (۱) نقض ؛ یعنی شکستن . امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید : بنای درستی در هر زمینه ای ، بنای درستی ، صداقت ، راستی ، کرامت ، محبت و مهریزی ، دینداری ، بنای درستی در هر شأنش ، در این ششصد سال شکسته بود ؛ فرو ریخته بود ؛ نابود شده بود ؛ از بین رفته بود ، «فَجَاءَهُمْ بِتَصْدِيقِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ» (۲) : این طیب آمد ، اما با چه نسخه ای ؟ با نسخه ای که نبوت او را تصدیق می کرد و در اختیارش بود و آن ، قرآن کریم ،

بود . «بِتَصْدِيقِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ ، وَ النُّورِ الْمُقْتَدَىٰ بِهِ .» (۳) : پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم با چراغ روشنی ، چون : قرآن مجید ، وارد جامعه شد و شروع کرد به بیدار کردن مردم . پس خدا طیب بوده و مظهر طبابتش ، انبیایش و ائمه طاهرین : هستند .

سؤال درمان از طیبیان دین کن

این قبری که کنار قبر حضرت رضا علیه السلام است ، و حتماً همه شما او را به عنوان یک عالم ، به عنوان یک اندیشمند ، به عنوان یک فرزانه ، زیارت

ص: ۱۸

۱- نهج البلاغه: خطبه ۱۵۸.

۲- نهج البلاغه، همان.

۳- نهج البلاغه، همان.

کرده اید ، قبر شیخ بهایی (ره) است . ایشان اشعاری حکیمانه ، عارفانه ، عالمانه دارند . البته ، ایشان شعر کم گفتند . این مقداری را هم که گفتند ، خیلی متین و محکم بوده و بین اهل دل پخش است . در یکی از اشعارش شیخ بهایی (ره) می گوید :

سؤال درمان از طبیبان دین کن

توسّل به ارواح آن طبیبان کن

تو بیمار هستی ، این بیماریت را برو به طبیب ارایه بده ؛ برو و بگو که من مریضم ؛ برو و بگو که من درد دارم ؛ برو بگو که من بیمارم .

این ها معالجه می کنند . البته ، یکی از این طبیبان که در رأس طبیبان بعد از وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، هست ، وجود مبارک امیرمؤمنان علیه السلام می باشد .

نسخه درمان امام علی علیه السلام

ایشان یک نسخه دارند . من این نسخه را برای شما آماده کرده ام که بخوانم . بسیار نسخه عالی است . البته ، کلّ نسخه یک خط بیش تر نمی شود ؛ اما در همین یک خط ، حضرت بیماران را به قدری زیبا ، متین ، جانانه و محکم راهنمایی کرده اند که اگر

ص: ۱۹

واقعاً بیمار به این نسخه عمل کند ، درمانش یقینی و قطعی است . حضرت سه جمله در این نسخه می فرماید : «اتْتَفَعُوا بِبَيَانِ اللَّهِ ، وَ اتَّعَظُوا بِمَوَاعِظِ اللَّهِ ، وَ اقْبَلُوا نَصِيحَةَ اللَّهِ .» (۱) : ای مردم ! بیایید از بیان خدا بهره مند شوید : «اتْتَفَعُوا بِبَيَانِ اللَّهِ .» «بیان» ؛ یعنی چه ؟ کلمه «بیان مبین» در قرآن مجید زیاد آمده است . اگر شما به لغت عرب مراجعه کنید ، آن ها «بیان مبین» را این جور معنا می کنند : روشن ، روشنگر «اتْتَفَعُوا بِبَيَانِ اللَّهِ» : بیایید از روشنگری های خدا بهره مند بشوید ؛ چون اگر آدم به دنبال روشنگری های خدا نرود ، حق را نمی فهمد ؛ باطل را نمی فهمد ؛ درستی را از نادرستی نمی تواند تشخیص بدهد .

روشنی دل با روشنگری های پروردگار عالم در قرآن مجید

آدم باید برود روشنگری های پروردگار عالم را در قرآن مجید ببیند تا دلش روشن بشود و از این مرده دلی در بیاید : «أَوْمَنَ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَتَّلَهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا» (۲)

ص: ۲۰

۱- نهج البلاغه: خطبة ۱۷۶.

۲- انعام: ۱۲۲.

: آیا مرده دلی را که من با روشنگریِ خودم او را زنده کردم و نوری برایش قرار دادم که با کمک آن نور دارد سالم زندگی می‌کند و حق را از باطل تشخیص می‌دهد؛ ظلم را از عدالت تشخیص می‌دهد؛ درستی را از نادرستی تمیز می‌دهد، «كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ»: مانند کسی می‌باشد که در تاریکی‌ها دچار است؟ «لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا»: و نمی‌خواهد هم بیرون بیاید؟ که در این آیه، خداوند در حقیقت دارد می‌گوید که آیا سلمان با ابی‌لهب، در مقایسه با یکدیگر، مثل همنند؟ ابوذر با ابوجهل، مثل همنند؟ همه مکه‌ای‌ها مثل همنند؟ ما فردی را در مکه داشتیم، به نام «خِباب». آدم از تعریف‌هایی که امیرمؤمنان علیه‌السلام در حکمت‌های نهج‌البلاغه از او کرده، ماتش می‌برد: «يَزْحَمُ اللَّهُ خَبَابَ بْنِ الْأَرْتِّ، فَلَقَدْ أَسْلَمَ رَاغِبًا، وَ هَاجَرَ طَائِعًا، وَ قَنَعَ بِالْكَفَافِ، وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ، وَ عَاشَ مُجَاهِدًا». (۱) این مرد اهل مکه بود و خدا با روشنگری‌اش از طریق قرآن، دل مردگی او را زنده کرد و نور برایش قرار داد

ص: ۲۱

۱- نهج‌البلاغه: حکمت ۴۳.

؛ نور ایمان که در سایه آن ، زندگی درستی تا آخر داشت ؛ چنان که امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید : «عَاشَ مُجَاهِدًا» : مجاهد زندگی کرد . آیا این فرد ، با ابی لهب که اهل مکه بود ، یکی است ؟ با ابوجهل یکی است ؟ ارزش و قدرش مساوی است ، برزخش مساوی است ؟ قیامتشان مساوی است ؟ چه آیه عجیبی است : «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا» : آیا کسی که مرده دل بود ، « فَأَحْيَيْنَاهُ »

: پس ما با کمک روشننگری های خودمان در همین قرآن ، دلش را زنده کردیم . قرآن روشننگر است . پیغمبر با قرآن مردم زمان خود را با خدا آشنا کرد ؛ روشننگری کرد که این بت ها هیچ کاره اند ؛ این فرعون ها هیچ کاره اند ؛ این ابولهب هایی که در جامعه شما دارند حکومت می کنند و همه چیزها یتان را به غارت می برند ، هیچ کاره اند ؛ همه کاره خداست ؛ آن هم همه کاره مثبت ؛ آن هم همه کاره با منفعت .

نتایج روشننگری پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با قرآن

پس با روشننگری قرآن ، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ، مردم را از بت پرستی نجات داد و وصل به خداپرستی کرد . چه کار کرد با این روشننگری هایش !

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: روزگاری را دیدم که حسرتش را می خورم. در دل تاریکی شب، گاهی با پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم از خانه بیرون می آمدم، از تمام کوچه های مدینه، صدای گریه، نماز شب و مناجات شنیده می شد، ولی وقتی بنی امیه آمدند و این روشنگری ها را کنار زدند و تاریکی ها را بر مردم حاکم کردند، پیش نماز حکومت بنی امیه، با شکم پر از شراب در محراب آمد و در حال مستی، نماز صبح را چهار رکعت خواند و مردم هم خواندند.

روی آوردن به خیرخواهی خداوند

« اَتَّفَعُوا بِبَيَانِ اللَّهِ » (۱): از روشنگری های خدا خودتان را بهره مند کنید. حالا بعداً من قسمتی از روشنگری های حضرت حق را از قرآن مجید برای تان ان شاء الله می خوانم. « وَ اَتَّعُوا بِمَوَاعِظِ اللَّهِ » (۲): از موعظه های خدا پند بگیرید؛ چه موعظه کننده ای بهتر از خدا؟ یا به عبارتی که از تنگی قافیه می گویم: چه موعظه گری دلسوزتر از پروردگار بزرگ عالم؟ « وَ اَتَّعُوا بِمَوَاعِظِ اللَّهِ » (۳)، و آخرین جمله ایشان هم که چه قدر با حال است

ص: ۲۳

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

: «وَاقْبَلُوا نَصِيحَةَ اللَّهِ» (۱): به خیرخواهی خدا رو کنید ؛ بدوید طرف خیرخواهی خدا . در این عالم ، کدام خیرخواه برای ما خیرخواه تر از خدا است که برای ما رحمت را می خواهد ، بهشت را می خواهد ، نجات را می خواهد ، مغفرت را می خواهد : «وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ» (۲). این خیرخواهی خداست . من برای شما آمرزش گناهان و بهشت را می خواهم . چه خیرخواهی بالاتر از پروردگار ؟

فصل دوم : درمان با قرآن ، نیازمند تخصص □

درمان با قرآن ، نیازمند تخصص

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على سيد الانبياء و المرسلين حبيب الهنا و طيب نفوسنا ابي القاسم محمد صلى الله عليه و على اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين المكرمين

ص: ۲۴

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۲- بقره: ۲۲۱.

استفاده از روشنگری های خداوند ، نیازمند تخصص

روز گذشته ، سه جمله نورانی ، از وجود مبارک حضرت امیرمؤمنان علیه السلام نقل شد . امام ، در جمله اول می فرماید : «انْتَفِعُوا بِبَيَانِ اللَّهِ»^(۱): از روشنگری های خدا سود ببرید ؛ منفعت ببرید . خیلی از مسایل هست که برای انسان مجهول است و کسی هم جز خدا ، انبیاء و امامان نمی توانند آن مسایل را برای انسان روشن کنند ، یا خیلی از مسایل قبول نمودنش برای انسان باطناً مشکل می باشد ،

پاورقی

*. این فصل ، سخنرانی اندیشمند فرزانه ، استاد حسین انصاریان ، در مورخه: ۱۱/۴/۸۲ ه. ش. دوم جمادی الاول سال ۱۴۲۴ ه. ق. در حسینیه همدانی های شهر مقدس مشهد است.

گویی روشنگری های پروردگار ، مشکل قبول را برای انسان آسان می کند . روشنگری های پروردگار در قرآن مجید نسبت به مسایلی است که برای انسان مجهول بوده ، یا قبول نمودنش برای انسان مشکل است . البته ، در قرآن مجید ، انسان ها باید با تخصص به کتاب خدا مراجعه کنند و از این روشنگری ها استفاده نمایند .

لزوم مراجعه به اهل ذکر از نظر قرآن

البته ، بیش تر مردم در قرآن تخصیص ندارند . بنابراین آن ها باید از راه دیگری خودشان را به قرآن برسانند ؛ همان راهی که خود پروردگار در

ص: ۲۵

قرآن کریم مردم را بدان راهنمایی کرده: «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۱): شما درباره آنچه برایتان مجهول می باشد، به اهل ذکر مراجعه کنید و از آن ها پرسید تا برای شما توضیح دهند و شما را به آن حقیقتی که نمی دانید، آگاه نمایند و دانا کنند. بنا بر روایتی که در کتاب شریف کافی آمده است، امام باقر علیه السلام می فرمایند: «اهل ذکر» که در این آیه شریفه مطرح شده، ما هستیم: «نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ». (۲) منظور از کلمه ذکر هم قرآن مجید است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ». (۳)

لزوم مراجعه به افراد آشنا به روایات در زمان عدم دسترسی به اهل بیت

حالا ممکن است بگویید الان که امامان ما در دنیا نیستند و دوازدهمینش هم که از دسترس ما بیرون هست، ما اگر بخواهیم به این آیه عمل کنیم، راه عمل به این آیه چیست؟ خدا می فرماید: مجهولات خود را از اهل ذکر پرسید. اهل ذکر هم اهل بیت: هستند. اهل بیت: هم در دسترس ما نیستند. خود اهل بیت: فرمودند، در نبود ما، به کسانی

ص: ۲۶

۱- نحل: ۴۳.

۲- کافی، ج ۱، ص ۲۱۲.

۳- حجر: ۹.

مراجعه کنید که آشنا و عارف به روایات هستند: «أَمَّا فِي الْحَوَادِثِ الْوَاقِعَةِ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاتِ أَحَادِيثِنَا .» (۱)؛ یعنی در این دوره هایی که ائمه طاهرین :ظاهراً در بین مردم حضور ندارند ، به عده ای که رفته اند و کسب علم و دانش کردند و با روایات اهل بیت : آشنا شدند ، مراجعه کنید . آن ها وقتی روایات را می بینند ، می فهمند که این روایت چه روایتی است ؛ مضمونش چیست ؛ مفهومش چیست ؟ می فهمند که این روایت جزو روایات متواتر است یا جزو روایات صحیح می باشد ، یا این که جزو روایات حسن می باشد یا جزو روایات موثقه است ؛ جزو روایات عامه است یا جزو روایات خاصه . جزو روایات مطلق می باشد یا جزو روایات مقید ؛ جزو روایات ضعیف است ؟ جزو روایات مجهول ؟ جزو خبر واحد است ؟ مسند است یا مرسل ؟ این ها یک سلسله امور تخصصی است که فقط کار کسانی می باشد که در مسیر شناختنش ، عمری را ، حداقل پانزده سال ، و حداکثر سی سال یا چهل سال ، در حوزه های علمیه شیعه بگذرانند ؛ استاد ببینند ؛ کتاب ببینند ؛ سختی بیداری

ص: ۲۷

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۸۴.

شب بکشند ؛ رنج ببرند . به همین سادگی نیست که هر کس به هر کتابی مراجعه کند و روایتی را ببیند ، به عنوان یک مسأله صد در صد اسلامی آن را قبول کند . کتابی ما داریم در حدود سی جلد که هر جلدش پانصد صفحه است و در کل ، پانزده هزار صفحه می شود . در این کتاب که در چهار صد سال قبل نوشته شده ، روایات ، در همه آن زمینه هایی که شنیدید ، بررسی شده حتی روایاتی که در مهم ترین کتاب ما ، مانند : کتاب شریف کافی ، است که در حدود هفده هزار روایت دارد . حالا شما حساب بکنید ببینید در چهار صد سال قبل ، صاحب این کتاب ، برای شناساندن روایات که این روایت چه نوع روایتی است ، از این انواعی که برای تان گفتم ، چه بررسی هایی را انجام داده ؛ انواعی که عناوینش برای شما روشن نبود ؛ متواتر را شما نمی دانید ؛ یعنی این که نمی دانید ، روایت صحیحه را ، حسنه را ، ضعیف السند را ، مجهول را ، مرفوع را ، مرسل را ، که البته روشن است که مردم این ها را نمی دانند . این کار متخصصان است . ائمه : می فرمایند : در نبود ما ، برای درک معلومات و برای درمان مجهولات ، به چنین متخصصینی مراجعه کنید که آن ها حرف های ما را فهمیده و برای شما بیان می کنند : «اَنْتَفَعُوا بِبَيَانِ اللّٰهِ .» (۱)

ص: ۲۸

: بروید از روشنگری های خدا بهره مند شوید . اگر توانستید ، خودتان به قرآن مجید مراجعه کنید . اگر متخصصید ، پس خودتان مراجعه کنید . اگر نتوانستید ، به اهل ذکر مراجعه کنید . اگر اهل ذکر در میان شما نبودند ، به آگاهان به روایات اهل ذکر مراجعه کنید و این مجالس عهده دار همین مسأله است .

اهمیت مجالس روشنگری خدا از طریق اهل بیت و عارفان به روایاتشان

مردمی هم که به این مجالس تشریف می آورند ، برای این است که از روشنگری های خدا ، از طریق اهل بیت : و عارفان به روایات اهل بیت : آشنا بشوند . به همین خاطر است که پیغمبر برای این گونه از مجالس ، ارزشی که قایل بودند ، برای هیچ نشست و برخاستی چنین ارزشی را قایل نبودند و خودشان در طول بیست و سه سال نبوتشان ، در تمام فرصت ها ، این جلسات را تشکیل داده و برای مردم سخن می گفتند . برای مردم مطلب می گفتند ؛ برای مردم حقایق را بیان می کردند . حتی در روایاتی داریم ، یک جایی که منبر نبود ، در هجدهم ذی الحجه ،

دستور دادند در بیابان گرم ، از جهاز شتران ، یک منبر تشکیل بدهند که ایشان بر بالای آن منبر تشریف ببرند و صدای روشنگرانه خدا را به مردم برسانند ، و حتی در سفرهایی که می رفتند ، نمی گذاشتند آن سفرها بدون تشکیل این جلسات بگذرد ، مثلاً در یکی از سفرهای حجه شان نوشته اند که حضرت برای مردم پنج تا جلسه گذاشتند ؛ دو بار در منا ، یکبار در عرفات ، دو بار در مسجدالحرام . در عرفات ، در حال احرام ، مهم ترین چیزی که به نظر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید که آن را در عرفات انجام بدهند و از هر عبادتی برای شان بالاتر بود ، این بود که برای مردم صحبت کنند ؛ مجهولات مردم را برطرف نمایند . مردم را با وظایف شان آشنا نمایند . منا هم که آمدند ، یک بارش در حال احرام بود و یک بار هم در حال بیرون آمدن از احرام . دو بار هم در مسجد الحرام در حال انجام حج تمتع که تکیه دادند به دیوار کعبه ، پشت به قبله و رو به مردم ، برای آن ها سخنرانی کردند . امیرمؤمنان (ع) گاهی زین اسب خودشان را منبر قرار می دادند ؛ یعنی دهنه اسب را کشیده و دستور می دادند که مردم همگی بر روی اسب ، صورتشان را به طرف حضرت برگردانند . بعد برای مردم منبر می رفتند تا آن ها جاهل نمانند ؛

مجهولی برای آن‌ها نسبت به آنچه نباید نسبت به آن‌ها داشته باشند، باقی نماند. بقیه امامان ما هم همین‌طور بودند. حتی آن وقتی که بنی عباس رفت و آمد با ائمه علیه السلام را ممنوع کردند و مأمور گذاشتند تا اگر کسی آمد و در خانه حضرت صادق (ع) را زد، او را بگیرند و به زندان ببرند. ولی مگر مردم دست بردار بودند؟ مردم در مقابل این رفتار دشمن، طرحی را پیاده کردند که با امام علیه السلام رابطه داشته باشند؛ آن‌ها که می‌خواستند برای پرسش و سؤال به نزد امام علیه السلام بیایند، طبق چوبی درست کرده و نان، ماست و خیار روی آن می‌گذاشتند و بعد این طبق را با آن بار سنگین روی سرشان گذاشته و در کوچه داد می‌کشیدند: نان داریم، خیار داریم، ماست داریم. امام صادق علیه السلام هم که صدایشان را می‌شناخت، می‌دانست که این‌ها به هوای نان، ماست و خیار فروختن، نیامده‌اند، بلکه برای یاد گرفتن روشنگری‌های پروردگار آمده‌اند. امام هم فقط با یک پیراهن می‌آمدند و در را باز می‌کردند و در حالی که مأمور آن طرف در ایستاده بود، سؤال‌کننده یک خیار بر می‌داشت، ترازو به ترازو می‌کرد

و حرفش را به امام صادق علیه السلام می زد و جواب خود را می گرفت و می رفت .

تا این جا ما وظیفه داریم شرکت کنیم ؛ تا این جا وظیفه داریم در معارف اهل بیت : به دنبال رفع مجهولات خودمان برویم ، و لو این کار با اینگونه طرح ها و نقشه ها باشد . خدا نیارد آن روزی را که ما برای پرسیدن یک مسأله شرعی دچار چنین زحمتی شویم ؛ چنان که هفتاد سال مسلمانان قرقیزستان ، تاجیکستان ، ازبکستان و آذربایجان دچار همین مشکل بودند . اگر می فهمیدند که فرد برای یک مسأله دینی به یک آدم وارد مراجعه کرده ، او را می گرفتند و می بردند اعدامش می کردند ، بدون محاکمه و تشکیل دادگاه . تا الان که خدا همه این کشورها را آزاد کرد ، هفتاد سال بود ، آذربایجان که الان یک کشوری بالای دریای خزر است ، در اسارت روسیه بود . هیچ خبری از دین خدا نداشت . چقدر هم آن جا شیعه دارد که آن ها در آن زمان ، جرأت سؤال مسأله شرعی نداشتند . حالا که دوستان ما به آن جا رفته اند و با آن ها برخورد می کنند ، خیلی چیزهایی را که به آن ها می گویند حرام است ، تعجب می کنند ؛ به آن ها می گویند شراب ، خوردنش حرام است ، آنها

ص: ۳۲

بُهتشان می برد ؛ به آن ها می گویند رابطه نامشروع حرام است ، آن ها بُهتشان می زند ؛ یعنی فرهنگ کمونیستی با آن ها کاری کرد که دو نسل آن ها از دین جدا نگه داشته شوند تا همه مسایل دین فراموش بشود . بعد از این که با خود من از آن جا تماس گرفتند ، من حدود هزار نهج البلاغه ، هزار صحیفه سجادیه ، هزار مفاتیح الجنان را که اندازه بار یک کامیون می شد ، برای آن ها فرستادم . بعد آن ها گفتند این جا وقتی مردم این کتاب ها را دیدند ، از شب عروسی برای شان شادکننده تر بود که بعد از ۷۰ سال ، حالا می توانند با فرهنگ امیرمؤمنان علیه السلام ، با فرهنگ زین العابدین علیه السلام ، با فرهنگ دعا ، رو به رو شوند . هفتاد سال ، آن ها اسم امیرمؤمنان علیه السلام و سخن آن حضرت به گوششان نخورد .

آرزوی آمدن آمریکا ، میل به ستمکاران و مخالف با روشنگری قرآن

نمی دانم ، مشکلات در مملکت ما فراوان است ؛ کم کاری فراوان است و مدیران نالایق هم فراوانند ، اما این هایی که آرزو دارند در این کشور ، آمریکا بیاید و این حکومت را جمع بکنند ، نمی دانم آیا آن ها شب ها برخوردارهای آمریکا را با مردم عراق و

با مردم افغانستان در تلویزیون نمی بینند؟ برخورد‌های شان را با ناموس مردم نمی بینند؟ برخورد‌های شان را با مال مردم نمی بینند؟ این‌ها وارد به قرآن هم نیستند، و الا اگر همین‌هایی که آرزوی آمدن آمریکا را دارند، از شش هزار و ششصد و شصت و چند آیه قرآن، همین یک آیه را بلد بودند که پروردگار می فرماید: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ» (۱): در پنهان دلتان، نه در زبان و عملتان. در پنهان قلبتان، میل به ستمگران نداشته باشید؛ آرزوی وجود ستمگران را نکنید؛ آرزوی آمدنشان را نکنید که اگر در پنهان دلتان میل به ستمگران باشد، در قیامت آتش جهنم به شما خواهد رسید. همین میل خالی.

فضیه صفوان و میل به بقای هارون

پدر حضرت رضا علیه السلام، وجود مبارک موسی بن جعفر علیه السلام، به یکی از شیعیانشان که اسمش را صفوان* گفته اند، فرمودند: شنیدم، برای من گفته اند که تو به هارون الرشید شتر کرایه دادی؟ عرض کرد:

ص: ۳۴

یا بن رسول الله من که آن ها را برای حمل بار حرام کرایه ندادم ؛ من که آن ها را برای حمل مشروب کرایه ندادم ؛ برای حمل بار غصبی آن ها را کرایه ندادم ؛ برای حمل غارتگری آن ها را کرایه ندادم ؛ برای کشاندن شترها برای جنگ با مردم مظلوم

*. او در زمان خودش شغل تقریباً مهمی داشت. حالا آن شغل، گاراژداری نامیده می شود. الان یک گاراژ، ۳۰ تا ۴۰ تا ۷۰ تا ۱۰۰ تا اتوبوس دارد که آن ها را کرایه می دهد. این آقا هم تعدادی شتر داشت که آن را به مردم کرایه می داد.

آن ها را کرایه ندادم ؛ بلکه آن ها را برای حج به او کرایه دادم ؛ هارون می خواست به مکه برود ، شتر کم داشت و برای همین شترهای من را کرایه کرد (دقت بفرمایید ! چقدر مسأله ، مهم است) . حضرت علیه السلام فرمودند : کرایه هایشان را به تودادند . صفوان عرض کرد : نه ، قراردادی نوشتیم و امضا کردیم ، بر این اساس که شترهایم مسافرهایی مکه را به مکه ببرد و به بغداد برگرداند و بعد هارون کرایه ما را بدهد . حضرت علیه السلام فرمودند : آیا دوست داری هارون در این مسافرت بمیرد و بعد شترهایت را به بغداد برگرداند و بگویند قراردادت را با هارون بستی و او هم مرد و ما کرایه ات را نمی دهیم . این اتفاق را دوست داری ؟ صفوان گفت : نه . برای این که سه و چهارماه شترهای من در کرایه هارون بوده و پولش هم زیاد می شود و هیچ خوشم نمی آید بیایند خیر مرگ هارون را به من بدهند و کرایه من هم به باد

برود . حضرت علیه السلام فرمود : پس چه دوست داری ؟ صفوان گفت : دوست دارم مکه هارون تمام بشود و او سلامت به بغداد برگردد و حساب های ما را بدهد . البته ، صفوان خیر از این مسأله قرآنی نداشت . حضرت او را خبردار کرد و فرمود : به آن مقداری که هارون از بغداد به مکه برود تا برگردد ، سه چهار ماه طول می کشد و تو دوست داری او بماند و برگردد و کرایه ات را بدهد . آنچه گناه و ستم در حکومت او انجام بگیرد ، تو هم شریکی ؛ چون به زنده بودن ظالم رضایت دادی .

(۱)

میل به ستمکار ، موجب شرکت در ستمکاریهای او

خیلی عاشق آمریکایند و در حالی که یک گنجشک را هم نکشتند ، روز قیامت وارد می شوند و می بینند دو میلیون قتل به گردنشان است ؛ می بینند صد میلیون زنا به گردنشان است ؛ می بینند میلیاردها تومان مال مردم به گردنشان است ، خیلی بهت زده می شوند . به پروردگار عالم می گویند : تو که می دانی ما در زمان زنده بودنمان یک گنجشک را نکشتیم ، یک ریال مال کسی را نبردیم ، یک گناه زنا مرتکب نشدیم ، این همه گناه چیست ؟ طبق

ص: ۳۶

قرآن به آن‌ها جواب می‌دهند، شما به بودنِ ظالم میل داشتید. شما بر اساس میلتان، در گناہانی که از ناحیه آن ظالم صادر شده، شریک هستید. حتی تا این جا خدا به ما اجازه نداده که با ستمکاران همکاری باطنی و قلبی داشته باشیم.

این قطعه از زیارت سیدالشهداء علیه السلام همین درس را به ما می‌گوید: «لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهَ أَسْرَجَتْ وَ أَلْجَمَتْ وَ تَنَقَّبَتْ لِقِتَالِكَ يَا أَبَا عَبِيدِ اللَّهِ!»: لعنت خداوند بر کسانی که اسب را زین کردند که به کربلا بیایند و تو را بکشند. کاری برای شان پیش آمد، نیامدند. اصلاً نه کربلا را دیدند و نه در میان دشمن بودند، نه دست به اسلحه بردند، نه حرفی به کسی زدند، فقط در دلشان گذشت؛ آمدنشان محقق نشد، و اگر آمدنشان محقق می‌شد، آن‌ها هم جزء قاتلین حساب می‌شدند.

خیلی باید مواظب دلمان باشیم که هر جا خواست نرود. به هر کس دلش خواست، به هر جا، به هر قیافه، دلش خواست، رو نکند؛ هر کسی را دلش خواست، دوست نداشته باشد. قرآن مجید علناً گناه را به قلب نسبت می‌دهد: «فَإِنَّهُ آتَمَ قَلْبُهُ» (۱). این

ص: ۳۷

آدم، آدمی است که دلش گناه کرده است. ما نماز می خوانیم، اما دلمان یک عدد گناه می کند، کلّ نمازمان باطل می شود؛ ایستاده ام و دارم نماز می خوانم، خیلی راحت و خیلی آرام، یک مرتبه می بینم، کسی که از دستش بر می آید، گره ای اگر به زندگی من افتاد، آن را باز کند، وسط نماز وارد شده، تا او را می بینم، من هم نمازم را کمی چرب می کنم؛ کمی آن را طولانی تر می کنم؛ کمی تُن صدایم را با حال تر می کنم. همه این ها هم کار دل است که دلم می خواهد فرد وارد، نمازم را ببیند؛ توجه اش به من جلب بشود؛ در دل خودش، برای من یک ذکر خیری ثبت بکند که عجب آدم خوبی و چه نمازی می خواند! که اگر یک وقتی به او مراجعه کردم، مشکلم را حل کند، به خاطر آن چهره ای که از من در دلش ثبت کرده ام، مشکل من را حل کند. دلم گناه کرده، ولی کلّ حرکات بدنم را خدا باطل اعلام می نماید. می گوید این نمازت بدرد من نمیخورد آنرا برای دیگران خوانده ای و مزدش را هم از آنان باید بگیری.

اگر کسی برای آنها قلم بترشد؛ اگر کسی خودکاری دستشان بدهد، در تمام گناهایی که آن ها با این قلم مرتکب می شوند، شریک هست.

شیعه ای خدمت موسی بن جعفر علیه السلام آمد و گفت: یا ابن رسول الله! بغل دستی من در بازار، یک خیاط است. این خیاط لباس کارگزاران بنی عباس را می دوزد. وزیر، وکیل، ارتشی، شهربانیچی و همه اداره ای های بنی عباس لباسشان را پیش او می آورند و او به اصطلاح، لباس دولتی می دوزد. این فرد گاهی طرف های غروب که دیگر آفتاب رفته و هوا کمی کم رنگ شده است، سوزنش را می آورد و به من می دهد و می گوید، من چشمم درست نمی بیند، شما این نخ را برای من در این سوزن بکن، چکار کنم؟ آیا من اگر این کار را برای او انجام بدهم، کارم عیب ندارد؟ به جایی بر نمی خورد؟

فرهنگ شیعه و احتیاط درباره میل به ستمکاران

فرهنگ شیعه واقعاً عجب فرهنگ عجیبی است! چقدر شیعیان واقعی محتاطند! این ها همه جزء روشنگری های دین ماست. بحث ما راجع به روشنگری های خداست. این روشنگری ها در قرآن و در زمان پیغمبر و در زمان ائمه است. این ها جزء روشنگری هاست که ما بدانیم و این گونه رفتار کنیم و این گونه زندگی نمائیم. گفت: یا ابن رسول الله!

چه کار بکنم؟ آیا من اگر این کار را برای او انجام بدهم، کارم عیب ندارد؟

احتیاط تاجر شیرازی در باره استعمال تنباکو در زمان تحریم آن

بعد از تحریم تنباکو آن تاجر شیرازی به میرزای شیرازی تلگراف کرد که شما فتوا داده اید «الیوم، امروز، استعمال توتون و تنباکو، در حکم، جنگ با امام زمان عجله الله تعالی فرجه الشریف است.» استعمال؛ یعنی به کار گرفتن توتون و تنباکو؛ خریدنش، فروشش، کاشتش، دلالی اش، به کار گرفتن آن است. من ای مرجع تقلیدم! برگ های چند خروار توتون و تنباکو را در آفتاب پهن کرده ام تا خشک شود. تمام زندگی من هم همین چند خروار توتون و تنباکو است؛ مثلاً سرمایه من هزار تومان بوده که من کل هزار تومان را توتون و تنباکو خریده ام تا آن را بفروشم و سودی بکنم و پسرم را زن بدهم. دخترم را شوهر بدهم. یا ابن رسول الله! مرجع من! شما که الان نوشته اید، استعمال توتون و تنباکو در حکم جنگ با امام زمان عجله الله تعالی فرجه الشریف است، من می خواهم بروم گونی بخرم و این توتون و تنباکوهای پهن

شده در آفتاب را جمع بکنم . سپس یک جا آن را آتش بزنم ، آیا این مقدار از تماس با توتون و تنباکو ، جنگ با امام زمان عجله الله تعالی فرجه الشریف است .

احتیاط شدید مرحوم خرازی

آیا آلان از این احتیاط ها بین مردم پیدا می شود ؟ نه . آیا آلان هم مردم مو را از ماست در کارهایشان می کشند ؟ نه . آلان هم مردم در حلال و حرام خدا این دقت ها را دارند ؟ نه . همین وزیر امور خارجه فعلی ایران (در دولت آقای خاتمی) ، خرازی ، پدرش همسایه ما بود . پدرش خیلی متدین بود و من به خاطر شدت تدینش خیلی پیشش می رفتم . او برای ارتباطی که با علمای بزرگ آن زمان داشت ، آدم بیداری بود . آدم چیز فهمی بود . آدم با تقوایی بود . . آن وقت هم هنوز یخچال و مانند این ها در ایران معمول نشده بود . مردم از بیرون یخ می خریدند ؛ دکه های یخ فروشی ای بود که مردم از آن جاها یخ را می خریدند . خانه مرحوم خرازی در خیابان لرزاده تهران بود . در این خانه را که باز می کردیم ، خانه بر خیابان واقع بود . این خانه یک

حیاط هشتی داشت و در این هشتی ، یک حوض کوچک بود که یک پاشوره داشت که آب حوض در آن پاشوره می ریخت و از آن جا به حیاط می رفت . در حیاط خانه ایشان ، درخت خرما لو بود ؛ درخت انجیر بود ؛ درخت انار بود ؛ چند گونه درخت میوه در حیاط بود . آن زمان ، یخ هایی که مردم می فروختند ، یخ های کارخانه های یخسازي متعلق به دولت بود . یکی از آن کارخانه ها هم در جنوب شهر بود که من دیده بودم . یخ های دیگر ، یخ یخچالی بود که هنوز هم آثار آن یخچال ها ، نزدیکی های خیابان ۱۷ شهریور و دولا ب هستند . معمولاً مرحوم خرازی یخ یخچالی می خرید که متعلق به مردم بود ؛ یعنی اول زمستان ، مردم در این یخچال ها آب می انداختند و این ها یخ می زد ، خروار خروار . تا آخر تابستان ، با تیشه این یخ ها را می کردند و کیلویی می فروختند . خادم ایشان و کارگیشان ، موظف بود یخ یخچالی بخرد ؛ یخ هایی را که مالکش مردم بودند . یک روز مرحوم خرازی برای ناهار به خانه می آید و هوا هم خیلی گرم بود ، ایشان می بینند یک نصف قالب یخ بغل حوض است

که خیلی قالب تمیزی دارد . می فهمد که این یخ ، یخ کارخانه ای است . به خادمش می گوید : این یخ را از کجا خریدی ؟ و خادمشان جواب می دهد : از دکه ای که در خیابان خراسان است . آن مرحوم می گوید : این یخ ، کارخانه اش متعلق به دولت شاه است . خودش یخ را بر می دارد و به خیابان پرت می کند و بعد می بیند آن مقداری که از آن یخ آب شده ، در پاشوره آمده است و به دنبالش ، آن آب به حیاط رفته و نمش به پای دو تا درخت هم رسیده است . مرحوم خرازی آن دو تا درخت را هم می کند و خاک های باغچه را هم در می آورد و همه را بیرون می ریزد و با خودش می گوید : امروز نزدیک بود این یخ زندگی مرا نجس کند .

رسیدن آتش در قیامت در صورت میل به ستمگر در باطن قلب

«اَنْتَفِعُوا بِبَيَانِ اللّٰهِ» (۱) یک بیان خدا و یک روشنگری خدا همین آیه است . همین آیه را

ص: ۴۳

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

تلویزیون باید ببیند و روزنامه ها هم تحلیل بکنند؛ برای بی خبران، نه برای دشمنان. برای دشمن فایده ای ندارد. برای آن هایی که در بی خبری می گویند، ای کاش آمریکا زودتر بیاید و کلک این ها را هم مثل عراق بکند، همین آیه را باید به عنوان روشنگری خدا بخوانند، خیلی ها روشن می شوند و از اعتقاد غلطشان دست برمی دارند.

«وَلَا تَزْكُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ.» (۱) همین که در باطن قلبتان میل به ستمگر داشته باشید، در قیامت، آتش به شما خواهد رسید؛ آتشی که «تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ» (۲)، تا آن عمق دلتان را بسوزاند. می سوزاند تا عمق دلتان را: «نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ.» (۳)

شرکت در جهاد تنها با آرزوی راستین آن

جنگ تمام شده بود. امیرمؤمنان علیه السلام به یارانشان که در جبهه شرکت داشتند، فرمودند: غنایمی که از جنگ گرفتید، بیاورید و این جا بریزید. بعد که آن ها همه پول ها را ریختند، حضرت علیه السلام به آن ها فرمود: از این غنایم بردارید. یکی یکی بیایید و از

ص: ۴۴

۱- هود: ۱۱۳.

۲- همزه: ۷.

۳- همزه: ۶ _ ۷.

جلوی من رد بشوید تا من از سهم غنیمت به شما بدهم . اولی آمد و حضرت یک مشت پول را در دامنش ریخت . دومی آمد و حضرت باز یک مشت پول ریخت . سومی هم آمد ، حضرت باز چنین کرد . هر کس پولش را می گرفت ، می رفت آن طرف تر می نشست و پولش را می شمرد . پول ها ششصد درهم بود ؛ نه کم ، نه زیاد . تا آخر ، حضرت پول ها را همین طور تقسیم کرد تا این که تنها یک مقدار از پول ها روی خاک ها ماند . حضرت علیه السلام فرمود : من هم مثل شما در این جنگ شرکت داشتم ، این هم سهم من . سهم خود حضرت ، همان ششصد درهم بود . علی میزان است . مگر در زیارتش نمی خوانید : «الْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مِيزَانَ الْأَعْمَالِ !» (۱) علی علیه السلام . ترازوی همه چیز است ؛ همه چیز . علی علیه السلام با حکومت های زمان خودش نساخت ، پس چگونه ممکن است یک شیعه با آمریکا بسازد ؟ حتی این سازش در باطنش هم باشد ، او دیگر شیعه نیست ؛ او علوی نیست . او ابلیس است . اگر بی خبر باشد که با شنیدن روشنگری های خدا بیدار می شود . اگر دشمن و

ص: ۴۵

معاند باشد که خود پروردگار هم صدایش را به گوشش برساند ، بیدار نمی شود .

یک بار یکی از یاران امیرمؤمنان علیه السلام یک آه کشید . حضرت علیه السلام فرمودند : تو پول نگرفتی ؟ گفت : چرا علی جان ! من پول گرفته ام ، ششصد درهم . حضرت علیه السلام فرمودند : چرا آه کشیدی ؟ گفت : آقا جان ! من رفتم از برادرم خداحافظی بکنم که بیایم در رکاب شما بجنگم و برادرم را هم بیاورم ، ولی دیدم برادرم مریض است . برادرم گفت : ای کاش ! من بدن سالمی داشتم و با تو می آمدم و علی علیه السلام را یاری می دادم . حضرت علیه السلام فرمودند : این ششصد درهم را بردار و ببر برای برادرت ؛ کسی که نیتش با ما بود ، انگار که او در جبهه با ما بود .

چرا وقتی آدم می تواند همه نیت هایش را پاک قرار بدهد ، میلش را پاک قرار بدهد ، اراده اش را پاک قرار بدهد ، چنین نکند و به دنبال میل های نجس و اراده های ناپاک برود . این یک روشنگری خداست .

خدا آنچه را برای انسان مجهول است ، درباره آن درقرآن روشنگری کرده است ، و آنچه هم برای انسان قبول نمودنش ، مشکل است و تحقق پیدا

خواهد کرد ، درباره آن هم به یک سبک دیگر روشنگری کرده است .

ص: ۴۷

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

